

«عبدالباسط محمد عبدالصمد»؛ اسطوره تلاوت قرآن کریم در جهان اسلام



نهم آذرماه سالروز درگذشت استاد «عبدالباسط محمد عبدالصمد» یکی از ستارگان درخشان آسمان تلاوت قرآن کریم کشور مصر است، به این بهانه نگاهی به

زندگی‌نامه و فعالیت‌های قرآنی این استاد بزرگ فن قرائت قرآن داریم.

استاد «عبدالباسط محمد عبدالصمد»
«عبدالباسط محمد عبدالصمد» نامی است که برای هر مسلمان در سراسر جهان و به ویژه برای هر ایرانی آشنا و پرآوازه است، شنیدن نغمه سرمست کننده او صدها

نفر از مسیحیان و پیروان سایر ادیان را به اسلام می‌کشاند و خیلی‌ها را هم با قرآن آشتی می‌داد.

صدای عبدالباسط طبق حدیثی مشهور که می‌گوید: «هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن صدای زیباست» به طور حقیقی زینت قرآن است، این صوت سحرانگیز موهبتی آسمانی بود که خداوند به این بنده صالح خود ارزانی داشته و همین امر او را از سایر قاریان متمایز کرده است، طراوت، زنده بودن، زیبایی، گرمی و برخورداری از حس و حال معنوی از ویژگی‌های صوت این استاد بزرگ است.

تلاوت‌های ماندگار استاد هر يك چراغ پرفروغی است که تلالو آن دل‌های رنگارنگ گرفته و غفلت زده را طراوتی دوباره می‌بخشد و در میان آن‌ها، تلاوت سوره «حشر» او الحق که میراثی جاودانه گشته است.

اگرچه قاریان مشهور دیگر قرآن، کم و بیش از صدای دلنشین و جذابی برخوردارند و محبوبیتی فراوان در میان مسلمانان به دست آورده‌اند، اما به جرأت و بی‌هیچ اغراقی می‌توان ادعا کرد که عبدالباسط سرآمد همه قاریانی است که تاکنون با صدای خوش به تلاوت پرداخته‌اند.

استاد «عبدالباسط محمد عبدالصمد» در سال 1927 در روستای «المرازه» از توابع شهر آرمنت در استان قنا در جنوب مصر متولد شد، او در مکانی پاک که مردم آن طبق امر قرآن کریم به حفظ و تجوید اهتمام داشتند متولد شد، جد او استاد عبدالصمد از مردان باتقوا و از حافظان قرآن به شمار می‌رفت که از نظر حفظ قرآن کریم، تجوید و احکام آن مردی متمکن بود و پدر بزرگ مادری او عارف بالله استاد «جلیل ابو داود» صاحب مقام مشهور و معروف در شهر آرمنت است. (1)
پدرش استاد «عبدالصمد» یکی از مدرّسان حفظ و تجوید قرآن کریم بود، دو برادر او «محمود» و «عبدالحمید» در مکتب (آموزشگاه) قرآن را حفظ می‌کردند و برادر کوچک آن‌ها عبدالباسط هم در سن شش سالگی به آن‌ها ملحق شد.

10 ساله بودم که حفظ قرآن کریم رابه پایان بردم و آیات ملکوتی قرآن مانند نهری روان از زبانم جاری می‌شد، پدرم کارمندی در وزارت نقل و انتقال و پدر بزرگم از علماء بود، من از آن

خواستم که قرائت‌ها را چگونه فرا گیرم

این کودک با استعداد به مکتب استاد «امیر» در آرمنت ملحق شد و استاد به بهترین وجه از او استقبال کرد، چراکه آثار مهارت‌های قرآنی را که با شنیدن تلاوت قرآن در شب و روز و صبح و شام برای او حاصل شده بود در او دیده بود.

استاد او خیلی از امتیازات و استعدادها را در شاگرد مستعدش می‌دید که او را از سایرین متمایز می‌کرد، مانند سرعت فراگیری، هوش و ولع شدید در تبعیت از استاد و دقت در خوب اداء کردن مخارج الفاظ و وقف و ابتداء و صوت زیبایی که گوش‌ها را با شنیدن و یا گوش دادن به آن می‌نواخت.

«عبدالباسط» از زبان خودش

استاد عبدالباسط در مصاحبه‌هایی که با وی درباره زندگانی خود در سایه‌سار قرآن شده، می‌گوید: 10 ساله بودم که حفظ قرآن کریم را در خلال این مدت به پایان بردم و آیات ملکوتی قرآن مانند نهری روان از زبانم جاری می‌شد، پدرم کارمندی در وزارت نقل و انتقال و پدر بزرگم از علما بود، من از آن‌ها راهنمایی خواستم که قرائت‌ها را چگونه فرا گیرم و آن‌ها مرا به شهر طنطا در شمال مصر راهنمایی کردند تا به دست استاد «محمد سلیم» علوم قرآن و قرائت را فرا گیرم، اما مسافت میان آرمنت که یکی از شهرهای جنوب مصر است تا طنطا در شمال بسیار دور بود، ولی موضوع، موضوع آینده و برنامه‌ریزی برای آن بود، بر این مبنا بود که برای سفر آماده شدم، اما يك روز مانده به رفتن به سوی طنطا از آمدن استاد «محمد سلیم» به آرمنت مطلع شدیم، او آمده بود تا کلاسی برای آموزش قرائت در مدرسه دینی آرمنت برپا کند، اهالی آرمنت استقبال شایسته‌ای از او کردند و پیرامونش حلقه زدند، چرا که آن‌ها می‌دانستند این مرد کیست و قدرت او در علم و قرآن را می‌دانستند و گویی قضا و قدر او را در زمان مناسب به سوی ما روانه کرده بود. (2)

عبدالباسط ادامه می‌دهد: اهل بلاد گروهی را با عنوان (اصفون المطاعنه) برای حفظ قرآن تشکیل دادند، بنابراین استاد علوم قرآن و قرائت را آموزش می‌داد و قرآن کریم را تحفیظ می‌کرد، من به آنجا رفتم و قرآن را نزد او دوباره مُرور کردم و متن شاطبیه که متنی مخصوص به علم قرائت هفت‌گانه است را حفظ کردم. (3)
پس از این‌که استاد عبدالباسط به سن 12 سالگی رسید از هر شهر و روستا در استان قنا و به طور خصوصی از جانب گروه «اصفون المطاعنه» به کمک استاد سلیم که از عبدالباسط به هر جا که می‌رفت تعریف می‌کرد، دعوت‌هایی به سوی او روانه شد، چراکه گواهی استاد سلیم نقطه اطمینان همه مردم بود.

ماجرای تلاوت 10 دقیقه‌ای «عبدالباسط» در مسجد زینبیه

استاد عبدالباسط در سال 1950 به زیارت آل بیت رسول الله(ص) و عترت طاهرینش رفت، آنچه باعث این امر شد محفلی بود که به مناسبت ولادت حضرت زینب کبری(س) برپا شده بود، بانیان این محفل جمعی از بزرگان و مشاهیر قاریان، مانند استاد «عبدالفتاح الشعاشی»، استاد «مصطفی اسماعیل»، استاد «عبدالعظیم زاهر» و استاد «ابوالعین شعیث» و غیر آن‌ها از نخستین قراء رادیو بودند.

پس از گذشت نیمی از شب و در حالی که مسجد زینبیه از گروه انبوه محبین آل‌البیت(ع) که از هر نقطه آمده بودند موج می‌زد، یکی از نزدیکان عبدالباسط از مسئولان مجلس اجازه خواست تا این جوان بااستعداد 10 دقیقه‌ای را به تلاوت بپردازد، او اجازه داد و قاری جوان تلاوت خود را از سوره «احزاب» در میان جمعیتی با این کثرت شروع کرد.

سکوت همه جای مسجد را فرا گرفت و همه دیده‌ها به این قاری کوچک جلب شد که با جرأت در جایگاه قاریان بزرگ نشسته است، اما سکوت دقایقی بیش طول

نکشید و تبدیل به فریادهایی شد که مسجد را می‌لرزاند، (الله اکبر)، (ربنا یفتح علیک)، این‌ها فریادهایی بود که به طور مستقیم از دل حاضران در آن مجلس برمی‌خواست و تلاوت قاری جوان به جای ۱۰ دقیقه قرائت، به یک ساعت و نیم ادامه پیدا کرد، حاضران تصور می‌کردند که ستون‌ها و دیوارهای مسجد هم با آنها هم صدا شده‌اند، گویی که صدای سنگ‌ها را می‌شنیدند که تسبیح می‌گفتند و با آنها هم صدا شده‌اند.

«عبدالباسط» در رادیو قرآن مصر

با پایان یافتن سال 1951 استاد «ضیاع» از عبدالباسط خواست تا برای قرائت در رادیو اقدام کند، ولی عبدالباسط با توجه به ارتباطش با مردم صعید و نیز به جهت این که رادیو یک برنامه خاص و منظمی را می‌طلبید مایل بود که این قضیه را به آینده واگذار کند، اما از آنجا که خواست و برنامه‌های الهی مافوق همه اراده‌ها و برنامه‌ها است استاد «ضیاع» نواری را که عبدالباسط در روز ولادت زینب کبری(س) خوانده بود و بسیار هم اعجاب‌برانگیز بود به هیئت داوران رادیو داد و همگان از ادای قوی و صوت عالی او تعجب کردند و این مقدمه‌ای شد برای ورود عبدالباسط به رادیو قرآن. (4)

به هر روی در سال 1951 عبدالباسط به رادیو راه یافت تا یکی از ستارگان درخشان در آسمان تلاوت باشد، پس از به دست آوردن این شهرت در طول چند ماه، عبدالباسط ناچار بود که سرپنهای در قاهره برپا کند و همراه با خانواده‌اش که آن‌ها را از صعید منتقل کرده بود در جوار فرزند رسول خدا زینب(س) اقامت کند، بانویی که مسیب شهرت و ملحق شدنش به رادیو شده بود و به قول میلیون‌ها نفر از مردم او را چون موهبتی به اسلام و مسلمانان هدیه کرده بود. با ملحق شدن عبدالباسط به رادیو اقبال مردم برای خرید گیرنده‌های رادیویی زیاد شد و در اکثر خانه‌ها گسترش یافت و هر کس در یک روستا یا یک منطقه رادیویی داشت، صدای آن را بلند می‌کرد تا همسایگان هم صدای او را بشنوند. (5)

مسافرت استاد «عبدالباسط» به اقصی نقاط جهان برای تلاوت قرآن

از سال 1952 در ماه مبارک رمضان و یا غیر رمضان مسافرت‌های او به دورترین نقاط عالم شروع شد، حتی بعضی از دعوت‌هایی که از او می‌شد به مناسبت برگزاری یک محفل نبود، بلکه از او دعوت می‌شد تا در آن کشور حضور داشته باشد و هنگامی که سؤال می‌شد به چه مناسبتی از استاد دعوت کرده‌اید؟ می‌گفتند: که محفل به خاطر این استاد برگزار شده است، چرا که هنگامی که استاد در یک محفلی حضور دارد فضائی از سرور و شادی در آن مکان حاکم می‌شود.

بر طبق حدیث مشهور «هر چیزی زینتی دارد و زینت قرآن صدای زیباست» به طور حقیقی صدای عبدالباسط زینت قرآن است، این صوت سحرانگیز موهبتی آسمانی بوده که خداوند

صالح خود ارزانی داشته و همین امر او را از سایر قاریان متمایز کرده است

این قضیه از استقبال کشورهای مختلف جهان از او در چارچوب استقبال‌های رسمی و دولتی و یا مردمی معلوم می‌شود، رئیس جمهور کشور پاکستان در فرودگاه به استقبال او آمد، او را ملاقات کرده و با او مصافحه کرد، در جاکارتا کشور اندونزی در بزرگترین مساجد آنجا به تلاوت قرآن کریم پرداخت در حالی که هر گوشه مسجد از حاضران پر شده بود و جمعیت با مسافت یک کیلومتر مربع به خارج مسجد کشیده شده بود و در میدان مقابل مسجد بیش از 250 هزار مسلمان تا صبح در حالی که سرپا ایستاده بودند به صدای او گوش می‌دادند.

از میان کشورهای آنجا سفر کرد هند است، وی همچنین به کشورهای عربی زیادی نیز مسافرت کرد، از مشهورترین مساجد که در آن به تلاوت پرداخته است، مسجد الحرام در مکه، مسجد نبوی(ص) در مدینه منوره، مسجد الاقصی در قدس، مسجد ابراهیمی(ع) در فلسطین و مسجد اموی در دمشق و مساجد مشهور آسیا، آفریقا، ایالات متحده، فرانسه، لندن، هند و اکثر کشورهای جهان بوده است، هیچ روزنامه رسمی و یا غیر رسمی از عکس و نوشته‌هایی که بر اسطوره بودن او دلالت دارد و مستحق تقدیر و احترام است، خالی نیست.

وفات استاد

سرانجام بیماری قند در او شدت گرفت، اما او با تناول غذاها و نوشیدنی‌های مختلف با این بیماری به مبارزه می‌پرداخت، ولی با اضافه شدن التهاب کبدی، دیگر توان مقاومت در برابر این دو بیماری را نداشت، او را به بیمارستان دکتر «بدران» در جیزه بردند، دکترها به او توصیه کردند که برای معالجه به لندن برود، او به آنجا رفت، اما پس از اقامت یک هفته‌ای در آنجا از پسرش «طارق عبدالباسط عبدالصمد» که همراه او بود خواست که او را به مصر برگرداند و گویی که احساس کرده بود روزگار عمر سپری شده است و وقت لقاء خداوند نزدیک شده و برآستی زندگی جز ساعتی نیست که به زودی می‌گذرد.

روز وفات او به مثابه صاعقه‌ای بود که بر قلب‌های میلیون‌ها مسلمان در هر مکانی از دنیا وارد آمد، هزاران نفر از دوستان صدا، اداء و شخصیت او جنازه‌اش را تشییع کردند، در این تشییع سفیران همه کشورهای جهان به نیابت مردمشان حضور داشتند و چون عبدالباسط سبب پیوند و علاقه در بین بسیاری از مردم در کشورهای مختلف بود روز 30 فوریه در هر سال روز تکریم از این قاری بزرگ اعلام شد تا مسلمانان روز 1988/11/30 را در یاد داشته باشند؛ (6) روزی که او از میان ما رفت و از زندگی این دنیا به زندگی جاودانی پیوست.

یاسر عبدالباسط از جمله یادگاران آن مرحوم است که چندین بار به دعوت از نهادها و سازمان‌های مختلف به ایران سفر کرده و به تلاوت کلام‌الله مجید پرداخته است، یاسر درباره پدرش می‌گوید: استاد همیشه آرزو می‌کرد تا روزی فرا برسد که با آزادی قدس شریف بتواند در بیت‌المقدس به تلاوت قرآن بپردازد. روحش شاد و یادش گرامی باد.

[تلاوت‌های استاد «عبدالباسط محمد عبدالصمد» را اینجا بشنوی!](#)

گزارش از: سید جاسم موسوی

منابع:

1 _ (1)، (2)، (3) ترجمه از سایت www.abdalbasit.com

2 _ (4)، (5) ترجمه از سایت www.qquran.com

3 _ (6) ترجمه از سایت www.islam.maktoob.com

4 _ مصاحبه عبدالباسط با روزنامه القیس قاهره مورخ 1979/8/13